



هنرهای تجسمی

پرتال جامع علوم انسانی

ماندالا

تجلی ماوراءالطبیعه در هنر دینی هند

دکتر امیرحسین ذکرگو

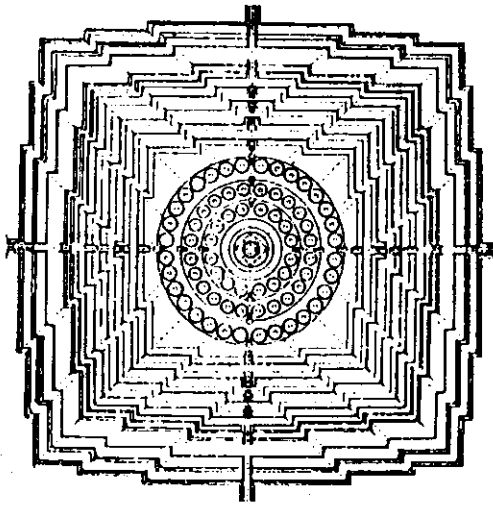
مقدمه:

در میان هنرهای ملل مختلف که از تاریخ و فرهنگ طولانی و غنی برخوردارند، شاید هنر هند بیش از دیگر هنرها رنگ و بوی ماوراءالطبیعی داشته باشد. هنر هند اساساً هنری دینی - اساطیری است. عناصر نمادین این هنر هر یک به نحوی از انحاء به ذکر و جهی و ساحتی از وجوه بسی کران و ساحت‌های متفاوت عالم باقی می‌پردازند.

در باب عنوان مقاله یعنی «تجلی ماوراءالطبیعه در هنر دینی هند» شاید توضیحی کوتاه مفید واقع شود. در این که دین با ماوراء طبیعت ارتباط دارد تردیدی نیست، ولی در این که آیا هر «هنر دینی» به معنی تجلی ماوراءالطبیعه در هنر است می‌بایست قدری تأمل کرد. لفظ «هنر دینی» در طول تاریخ طیف وسیعی از آثار هنری را در بر گرفته است. برخی از این آثار به واقع درخور صفت «هنر قدسی» هستند، و بعضی دیگر به توصیف وقایع مرتبط با تاریخ دین، ذکری از قدسین و رخدادهای مهم زندگی آنان و موضوعاتی از این قبیل پرداخته‌اند. حجم وسیعی از آثار هنری دینی از سنخ اخیر هستند که نمی‌توان آن‌ها را «تجلی ماوراءالطبیعه در هنر» نامید.

پس به اعتباری ماوراءالطبیعه بنا ساحت مقدس دینی - و نه رخدادهای تاریخ دین - مربوط می‌شود. در اینجا سخن ما مربوط به همین وجه ماوراءالطبیعی





شکل ۱- پلان استوهای بارابادور، در قالب ماندالا

اعتقاد نگارنده در زمره ناب‌ترین هنرهای قدسی قرار می‌گیرد، و با نظام ازلی هستی مرتبط است، و ماندالا نام دارد، محدود می‌نمایم.

مفهوم ماندالا

ماندالا (Mandala) لفظی است سانسکریت و از لحاظ لغوی به معنای دایره است. این لفظ به عنوان اسم خاص به اشکال هندسی مربعی شکل اطلاق می‌شود که در سنت دینی هندویی و بودایی به عنوان هندسه مقدس، مبنای ساخت معابد و طرح‌های هنری رمزگونه دینی قرار گرفته و می‌گیرد. (تصویر شماره ۱)

به ماندالا، به عنوان یک نماد بصری، در متون باستانی هند اشاره شده است. این نمادها جایگاه مهمی در عرفان، تشریفات و مناسک دینی، خصوصاً در هندوئیسم (Hinduism) و بودیسم (Buddhism)، همچنین در لامانیسم تبتی (Tibetan Lamaism) و بودیسم باطنی (Esoteric Buddhism) ژاپن دارد.^۱ طرح ماندالا می‌تواند دو بعدی (روی کاغذ، حریر و...)، سه بعدی (مجسمه) و یا بزرگتر به صورت معماری مثل برخی از معابد که در طرح و ساخت و در

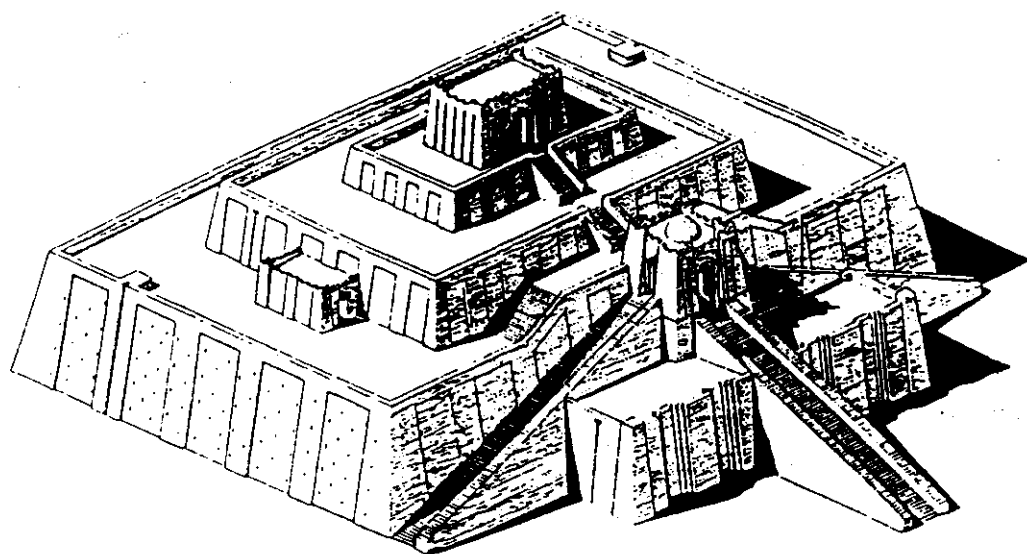
دین است که سعی داریم تجلی این ساحت را با جلوه‌های گوناگون آن تحت یک نظام‌بندی ارائه نماییم.

دین و اسطوره

هنگامی که از هنر دینی هند سخن به میان می‌آید، لاجرم عالم اساطیر مطرح می‌گردد، چرا که اسطوره و دین در هند در هم آمیخته‌اند و قابل تفکیک نیستند. از این‌روست که در بسیاری از متون لفظ اسطوره (Myth) با کلمه مقدس (Sacred) هم‌معنی و مترادف آمده است. این انطباق معانی به واسطه ارتباط عالم اساطیر با جهان فوق انسانی است، و این یعنی دین. عجیب نخواهد بود که در فرهنگی بسیار کهن چون فرهنگ هند، دین و اسطوره‌ها از یکدیگر جدا نشدنی باشند. ادیان با وجود شریعت، نظامی خاص به زندگی مردم بخشیده‌اند، و اساطیر با ارتباط با افسانه‌ها و جادو، سعی در ارائه تصویری از عالم غیرمادی به انسان‌ها دارند. پیکره اساطیر از ماجراها، وقایع و داستان‌هایی تشکیل شده که روابط ساکنین عالم ماوراءالطبیعه را تبیین می‌کند. اما مقیاس آن‌ها مقیاسی لایتناهی است و به همین ترتیب است که انسان می‌تواند در عالم فانی خود را با عالم باقی اساطیر مرتبط کند. به عبارت ساده‌تر عالم اساطیر بی‌نهایت شده عالم ماده است و موجودات عالم اساطیر «صورت نوعی» (Archetype) و باقی ساکنین عالم ماده هستند.

هنر دینی هند

هنر دینی هند، همچون دیگر هنرهای دینی، طیف بسیار وسیعی از آثار را در برمی‌گیرد که برخی از آن‌ها را شاید بتوان هنر قدسی نامید. از آنجا که بررسی طیف کامل و تقسیمات مندرج در هنر دینی هند - که به واسطه حضور خدایان کثیر بسیار پیچیده است - در قالب یک مقاله ممکن نمی‌نماید، ما در اینجا سخن خود را به معرفی یک وجه خاص از این هنر، که به



شکل به جای مانده از هندسه مقدس در قالب بنابه شمار می‌روند.

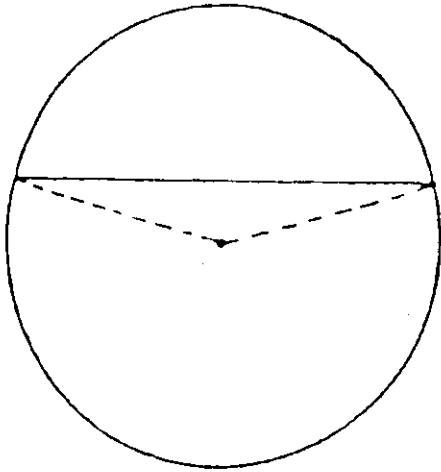
محققین در چین - قبل از گسترش بودیسم - نیز طرح‌های هندسی ماندالا گونه‌ای یافته‌اند، اما عمده‌ترین و اصلی‌ترین مفاهیم و اشارات مربوط به ماندالا مربوط به هند باستان است. قدمت ماندالاهای هندی به عهد ودایی (۱۵۰۰ تا ۵۰۰ ق.م) بازمی‌گردد.

ماندالا و مناسک قربانی

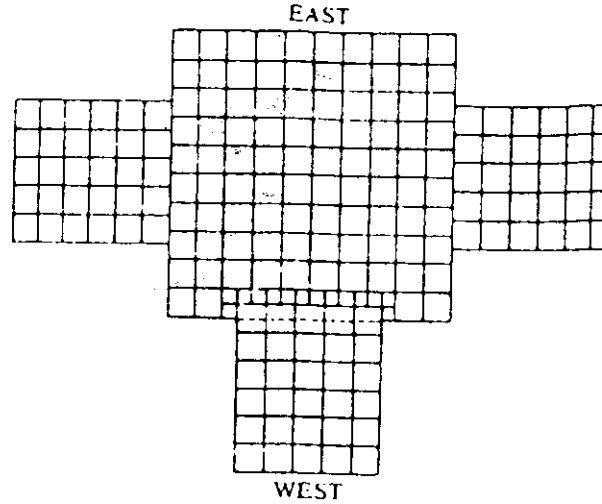
در عهد ودایی،^۱ «قربانی» از مهم‌ترین مناسک دینی به‌شمار می‌رفته است. مراسم قربانی در دوران ودایی بر روی مذبح‌های به شکل ماندالا - به عنوان نمادی از کیهان و زمان کیهانی - برگزار می‌شده است. مذابح مذکور در وسط یک فضای مقدس، بر روی دایره‌ای جادویی قرار داشته است. دستورالعمل‌های مربوط به ساخت قربانگاه‌های ودایی در متون تسائیتیریا سامهیتا (Taittiriya Samhita 5.4.11)، باودهایانا شولوا شاسترا (Baudhayana Sulvasastra) و آپاستهامبا شولوا شاسترا (Apasthamba Sulvasastra) درج گردیده‌اند.^۲

جزئیات نیز از ماندالا پیروی شده باشد. ماندالاهای همواره از هندسه محکم، و تقارنی استوار برخوردارند. این نقش‌ها نمادین دارای یک محور مرکزی و جهت‌های مشخص جغرافیایی بوده، و معرف نقشه نظام کائنات می‌باشند. مرکز ماندالا، نمادی است از ستون کیهانی (Cosmic pillar) که محور چرخ هستی، شیرازه نظام کائنات و محل استقرار رب‌الاریاب است. اجزاء دیگر ماندالا، معرف ارتباط اجزاء گوناگون و لایه‌های مختلف هستی با محور مرکزی است.

ریشه طرح ماندالاهای آن وجه از تفکر و باورهای انسانی بازمی‌گردد که برای کائنات، نظامی دقیق و از پیش طراحی شده قائل است. ماندالا کوششی است در یافتن طرح اصلی کائنات (عالم کبیر)، و تلاشی است در انطباق و ارتباط آن با انسان (عالم صغیر). از آنجا که این نگرش به هستی وجه اشتراک بسیاری از سنن دینی است، لذا گرایش به سوی هندسه‌ای متقارن و مستحکم به عنوان نقشه کیهان (Cosmogram) منحصر به یک قوم و یک سنت دینی نمی‌تواند باشد. ایده متجلی و منسجم نقشه کیهان را می‌توان در بنای زیگورات‌های بین‌النهرین نیز مشاهده نمود. زیگورات‌ها قدیمی‌ترین



شکل ۳- مشخص کردن جهات شرقی و غربی



شکل ۲- طرح مذبح کاتوراشراشیناسیت به شکل شاهین

دستورالعمل معماران برای ساخت معابد محسوب می‌شود تجویزات مشخصی برای ایجاد طرح‌های هندسی ارائه شده است. معماران اینیه دینی هند، به جای استفاده از یک طرح محیطی، معبدی را که می‌خواهند بسازند بر طرح مربعی متشکل از شبکه مربع‌های کوچک‌تر (واستوماندا (Vastumandala) رسم می‌کنند.

روش ساخت: پس از انتخاب محدوده کلی معبد، تیری در وسط صحن افراشته می‌شود. برفراز این تیر ریسمانی بلند می‌بندند و با گچ یا زغالی که به انتهای ریسمان بسته شده - همانند پرگار - دایره‌ای به مرکز تیرک و شعاع مورد نظر رسم می‌کنند. رسم این دایره به منظور مشخص کردن جهت‌های شرق و غرب است. دو نقطه (نقطه تلاقی سایه با محیط دایره در جهات مشرق و مغرب) را به هم متصل می‌کنند و محور شرقی - غربی به دست می‌آید. (شکل ۳)

آنگاه هر یک از این دو نقطه را مرکز قرار داده و به شعاع خط مذکور دو قوس رسم می‌کنند. تقاطع این دو قوس جهات شمال و جنوب را مشخص می‌کند. (شکل ۴)

معروف‌ترین طرح قربانگاه، طرحی به شکل شاهین است که مربوط به مراسم آگنی کایانا Agni cayana می‌باشد. در طرح قربانگاه از اشکال «مثلث» و «چرخ» نیز استفاده می‌شده است. همه این اشکال از یک طرح اصلی به نام کاتوراشراشیناسیت (Caturasrasyenacit) - که به شکل شاهین و متشکل از شبکه مربع‌های کوچک می‌باشد - برگرفته شده است. (شکل ۲)

طرح یک ماندالای خاص، بستگی مستقیم به هدف و نوع خاص قربانی داشته است.

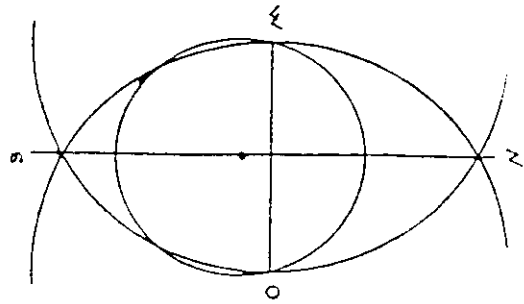
ماندالا و معبد

معبد، محل حضور خدایان است و لذا مکانی مقدس شمرده می‌شود. طرح معبد می‌بایست همواره مؤید تقدیس آن مکان باشد. تقسیم‌بندی آن باید چنان دقیق باشد که حضور خدایان را موجب گردد، تا اینکه نیایشگر بتواند از طریق آن خود را با جان جهان به یگانگی برساند. معبد، محل اتصال عالم کبیر و عالم صغیر است.

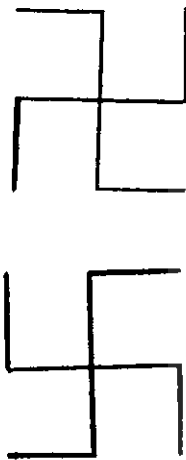
در کتاب واستوشاسترا (Vastusastra) که کتاب



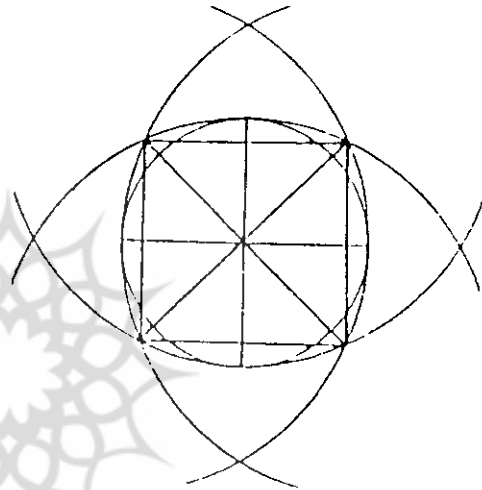
شکل ۶- ثلاثة اعظم: آسمان، انسان و زمین



شکل ۴- مشخص کردن جهات شمالی و جنوبی



شکل ۷- سواستیکا (چپ‌گرد و راست‌گرد)



شکل ۵- دایره و مربع نهایی بر اساس جهت‌های دقیق جغرافیایی

اتصال دو عالم است.

از تقاطع اقطار مربع و اتصال قوس‌ها، نقش صلیب (دو خط متقاطع با زاویه راست) پدید می‌آید، که معرف واسطه اصلی اتصال آسمان و زمین - یعنی انسان - است. این سه شکل (دایره، مربع و صلیب) در شرق دور نیز تداعی‌کننده اشارات مهم کیهانی هستند و «ثلاثة اعظم» خوانده می‌شوند. (شکل ۶)

سواستیکا: نقش صلیب شکسته (سواستیکا Swastika) که از قدیم‌الایام در سنت دینی هند وجود داشته، از لحاظ مضمون با همین خطوط متقاطع رابطه

با تکرار همین قوس‌ها در جهات شرقی و غربی و اتصال نقطه‌های تلاقی دایره، مربع و اقطار اصلی را مطابق با جهت‌یابی‌های دقیق ترسیم می‌کنند. (شکل ۵) دو شکل اصلی حاصله از طرح اخیر عبارتند از: دایره و مربع. این دو شکل معرف نمادین آسمان و زمین هستند. «دایره» مظهری است از پهنه نامحدود و بی‌انتهای عالم معنا که با آسمان بی‌کران مرتبط است، و «مربع» که کامل‌ترین شکل مادی است و چهار جهت جغرافیایی را در خود متجلی می‌کند، با زمین ارتباط دارد و معبد که این دو طرح اصلی را در خود دارد مبین

دارد. (تصویر ۷)

واستوپوروشا ماندالا (Vastu purusha Mandala):

به ساخت معبد بازمی‌گردیم. مربعی که با تعیین جهات دقیق - به طریقی که توصیف آن گذشت - به دست می‌آید، خلاصه طرح تقدیس شده معبد به‌شمار می‌رود. این طرح اشاره‌ای رمزی به قربانی شدن پوروشا (نخستین فرد) است.

لفظ سانسکریت پوروشا (Purusha) به معنای «شخص» (person) یا انسان (man) است. پوروشا اولین موجود جهان یا آن خویشتن (Self) ازلی است. در متون «اساطیری - مذهبی» هند چنین توصیف شده است که خدایان (Devas) این اولین فرد هستی را قربانی می‌کنند و در نتیجه از قسمت‌های گوناگون بدن او اجزاء مختلف جامعه انسانی (Varnas) پدید می‌آیند.^۷ در نقشه واستوپوروشاماندالا،^۸ جسم پوروشا، مطابق با آیین مناسک ودایی قربانی شده است. سرش در جهت مشرق، پاها به سوی مغرب و دستاش به جانب شمال و جنوب قرار گرفته‌اند. (تصویر ۸)

این مربع خود به شبکه‌ای از مربع‌های کوچک‌تر تقسیم می‌شود.

جمعاً حدود ۳۲ نمونه ماندالا وجود دارد که به دو گروه اصلی «ماندالاهای زوج» و «ماندالاهای فرد» تقسیم می‌شوند.

در ماندالاهای فرد، مبنای ترسیم مربع ۹ خانه (۳×۳) است و در ماندالای زوج، مربع چهارخانه مبنای قرار گرفته است. (تصویر ۹)

رایج‌ترین ماندالاهای عبارتند از: ماندالاهای ۶۴ خانه (۸×۸) و ماندالاهای ۸۱ خانه (۹×۹). (تصویر ۱۰)

ماندالاهای زوج که به طبقه برهمنان^۹ منسوب است فاقد خانه مرکزی است.

فضای مثبت و منفی این اشکال چنان به یکدیگر وابسته‌اند که تشخیص اصل از فرع میسر نیست، اگر اساساً اصل و فرعی مطرح باشد.

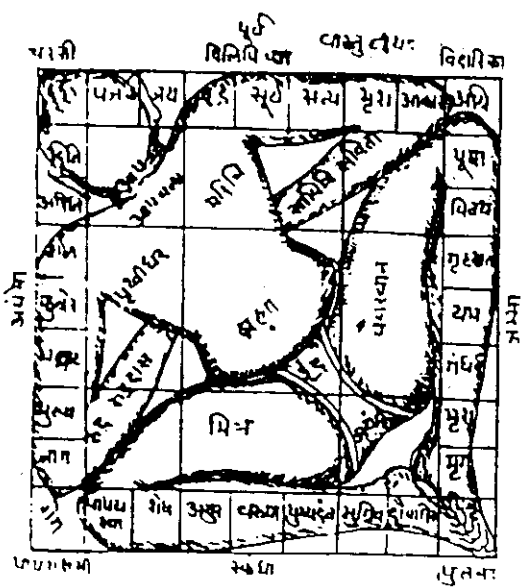
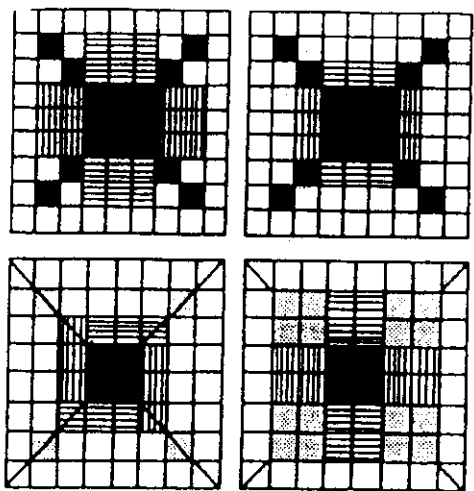
در سنت شمارش دینی هند اولین عدد زوج صفر

سواستیکا، عبارت است از یک صلیب با خطوط هم طول که بر انتهای آن‌ها خطوط دیگری عمود شده‌اند. صلیب بدون خطوط انتهایی شکلی ساکن و ایستا دارد، در حالی که با افزودن این خطوط (همگی در یک جهت - یا در جهت چرخش عقربه‌های ساعت یا در سمت مخالف آن) فرم حاصله دارای نوعی انرژی چرخشی می‌گردد. از یک سو زوایای راست و خطوط مستقیم مربع، سنگینی و ثقل زمینی را تداعی می‌کنند، و از سوی دیگر پتانسیل چرخشی نهفته در کلیت شکل (سواستیکا) به دایره، بی‌وزنی، و گردش بی‌پایان ادوار هستی در کیهان اشاره دارد؛ و هر دوی این‌ها در یک تقاطع (انسان) به یکدیگر می‌رسند.

برخی از مراجع، قدمت و منشأ فرم سواستیکا را به قوم آریایی باز می‌گردانند، لیکن قدمت این نماد در شبه قاره هند به پیش از ورود آریاییان، یعنی به تمدن دره سند^۴ (۲۵۰۰ - ۱۷۵۰ ق. م) بازمی‌گردد. نمونه‌هایی از این نقش در مهرهای کشف شده از موهنجودارو^۵ به دست آمده است.^۶

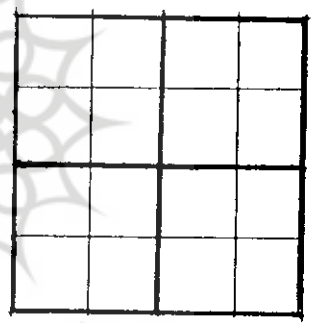
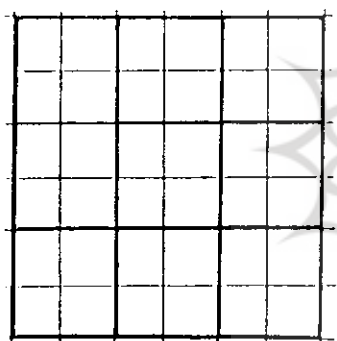
Swastika لفظی است سانسکریت متشکل از su

به معنای نیکی و خیر، asti به معنی «آن هست» (asti با «هست» و «است» فارسی هم‌ریشه و هم‌معنی است و مراد از سواستیکا تأکید بر وجود قطعی چیزی است) و ka پسوند توصیفی است. سواستیکا در لفظ، مبارک داشتن ورود چیزی و خوش آمدگویی به آن است. و شکل سواستیکا نیز از نمادهای مقدس هند به‌شمار می‌رود. سواستیکا به صورت آشکار یا نیمه آشکار در طرح ماندالا موجود است و می‌توان آن را آمادگی پذیرش عالم معنی، و خیر مقدمی بر خدایان دانست که با قرار گرفتن در کرسی‌های خود در مواضع مختلف ماندالا، به آن قداست بخشیده و آن را متبرک می‌سازند.

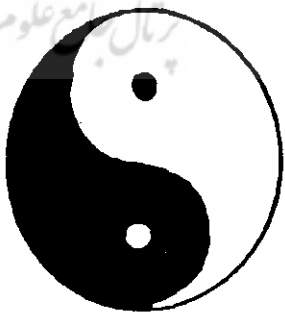
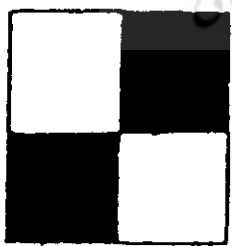


شکل ۱۰- چهارنوع و استوبوروشا ماندالا. دو ماندالای فوقانی، فرد (۸۱ خانه) و ماندالاهای تحتانی، زوج (۶۴ خانه) می باشند.

شکل ۸- طراحی نمادین از جسم پوروشا در قربانگاه



شکل ۹- مربع ۹ خانه مبنای ماندالای زوج مربع ۹ خانه مبنای ماندالای فرد



شکل ۱۱- تقابل میان نیروهای خیر و شر که مهم ترین عامل توازن در کائنات است در بسیاری از نمادهای شرقی دیده می شود.



نصیر ۱۲- تلاش ایزدان و اهریمنان به انکای ویشو، برای نجات جهان از قعر اقیانوس کیهانی و رسانیدن آن به سطح ظهور و تجلی.

دقیق‌تر نیروی نور (sura) و ضد نور (asura) دو قطب لازم هستی محسوب می‌شوند.

آفرینش

اساس تنزل وجود به مرتبه هستی مادی، سنتزی است که تز و آنتی تز آن، ایزدان و اهریمنان بوده‌اند. در علم‌الاساطیر هندو، در باب آفرینش جهان به داستانی زیبا و عمیق - لیکن به زبانی روایی و عامه فهم - برمی‌خوریم که بر همین مضمون دلالت دارد. داستان از این قرار است که در ابتدا، هستی در دل آب‌های بی‌کران کیهانی - که آن را «اقیانوس شیری» (Milky Ocean) خوانده‌اند - پنهان و در خفا بود. همه موجودات عالم معنا، از ایزدان گرفته تا اهریمنان از این وضعیت ناراضی و آشفته‌احوال بودند (چرا که صفات خیر و شر، تنها در مرتبه تجلی هستی، امکان بروز می‌یابند، و ایزدان و اهریمنان، بدون وجود این عرصه، موجوداتی عقیم شمرده می‌شوند). در این هنگام ویشنو (Vishnu)، خدای خدایان، چاره‌ای اندیشید؛ در دم، خود را به صورت لاک‌پشتی غول پیکر درآورد و به قعر اقیانوس

است، و در ماندالای زوج به «نقطه» یا «صفر» مرکزی بر می‌خوریم که هنوز «خانه» نشده است. این همان بذر بی‌شکل و بی‌هویتی است که همه هویت‌ها و اشکال از آن سرچشمه می‌گیرند.

این صفر در خود بارور یک زوج است، یعنی نیروهای مذکر و مؤنث را در خود به وحدت رسانده، نیروی باروری، که نتیجه اتحاد دو قطب مذکر و مؤنث است، در این نقطه مرکزی متجلی می‌شود.

صفحه شطرنج، این بازی هندی، نیز یک ماندالای زوج ۶۴ خانه است. در این بازی، ما شاهد نزاع دو سپاه با نیروهای برابر هستیم. این دو سپاه سفید و سیاه را می‌توان به شب و روز تشبیه نمود، که در نتیجه کشمکش میان آن‌ها - که متناوباً به پیروزی هریک ختم می‌شود - چرخ جهان به گردش درمی‌آید. از سوی دیگر این دو سپاه معرف دو نیروی خیر و شر هستند. باز هم برابری نیروهای شر و خیر مبین این مطلب است که هستی برای ادامه خود نیاز به درگیری تضادها دارد. در نیبیین مطلب فوق شاید این توضیح روشن‌تر باشد که تفکر دینی هندویی خیر و شر، یا به عبارت

فرو شد. آنگاه کوه ماندارا (Mount Mandara) را - که محور جهان بود - بر دوش خود استوار داشت. ایزدان در یک سو و اهریمنان در سوی دیگر کوه قرار گرفتند. آن‌ها جسم ماری اساطیری به نام واسوکی (Vasuki) را چون ریمانی محکم بر گرد ستون مرکزی پیچیدند و به تناوب از هر سو کشیدند. با این کشش متناوب، تلاطمی در اقیانوس کیهانی پدید آمد و در نتیجه این حرکت - همان‌طور که حرکت مشکِ دوغ، کره را به سطح مایع می‌آورد - اجزاء هستی نیز به سطح اقیانوس آمدند، و بدین ترتیب جهان به مرتبه تجلی و ظهور رسید. (تصویر ۱۲)

این داستان، توصیفی از کشمکش ضروری و گریزناپذیر نیروهای مثبت و منفی هستی است. همان‌طور که در صفحه شطرنج، ضرورتاً دو سپاه سفید و سیاه روبه‌روی هم قرار دارند و با غیبت هر یک از دو طرف، امکان ادامه بازی ممکن نخواهد بود. شطرنج هستی نیز برای شروع و ادامه بازی وجود نیاز به کشاکش این دو قطب دارد.

این مرتبه از آفرینش مربوط به خلق عالم محسوس می‌شود؛ آشکار است که پیش از این مرتبه نیز آفرینش در مرتبه‌ای بالاتر جریان داشته، چرا که ایزدان و اهریمنان - که خود مخلوقات برتر عالم محسوب می‌شوند - در این مرتبه حضور دارند.

در داستان آفرینش خدایان، باز هم ویشنو محور قرار گرفته است. در میان خدایان کثیر هند، سه ایزد مرتبه‌ای رفیع‌تر از همه دارند. این سه ایزد والا مرتبت عبارتند از: ویشنو (ایزد محافظ کائنات)، برهما^{۱۱} (خدای خلقت) و شیوا^{۱۲} (ایزد نابودکننده). این ترکیب را تثلیث هندویی نیز می‌نامند. در اذهان خود گرفته به تفکر رایج خطی و سیر پلکانی منطقی، خلقت (برهما) در مرتبه اول قرار می‌گیرد و پس از آن بقا (ویشنو) و فنا (شیوا) مسلسل وار ظاهر می‌شوند. اما در نگارشی عمیق‌تر و وسیع‌تر، دو رکن و دو قطب اساسی عالم، بقا

(وجهه وجودی) و فنا (وجهه عدمی) انگاشته می‌شوند. و چون خلقت، در مرتبه مفعولی با ممکن الوجود ارتباط دارد - و ممکن الوجود (مخلوقات) که وجودشان متکی به ذات خود نیست) در قیاس با بقای مطلق و فانی مطلق در مرتبه دون‌تری قرار می‌گیرد - لذا می‌بینیم که در تثلیث هندویی دو قطب اصلی‌تر را ویشنو و شیوا تشکیل می‌دهند. و باز از میان این دو، ایزد محافظ کائنات (ویشنو) که به جنبه وجودی هستی مربوط است - و با انسان و دیگر موجودات جهان، که نیازمند به حفاظت هستند، رابطه ملموس‌تری دارد - مسند رفیع‌تری را اشغال می‌نماید.

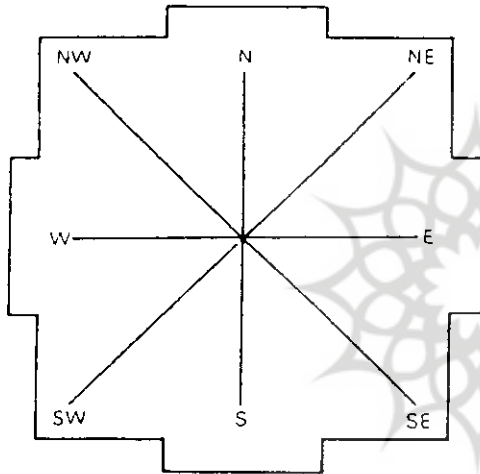
علم الاساطیر هند، برهما (خدای خلقت) را زاده ویشنو معرفی می‌کند. مطابق حکایت‌های اساطیری، ویشنو در حالی که بر جسم پیچ در پیچ شش^{۱۳} (مار جاودانگی) آرمیده، از نافش گل نیلوفری جوانه می‌زند و از شکفته شدن این گل، برهما پدید می‌آید. در تصویر ۱۳، داستان آفرینش برهما مجسم شده است. شخصیت اصلی این نقش برجسته سنگی، یعنی ویشنو، در حال آرمیدن بر جسم نرم و پیچ در پیچ شش، تصویر شده است. در وسط بالای تصویر، گل نیلوفری را که برهما بر آن نشسته می‌بینیم، ناف ویشنو که محل رویش این گل نیلوفر است نقطه مرکزی تصویر را مشخص می‌کند. این نقطه همان محور اصلی ماندالا است که تمام نیروهای جهان به آن متکی هستند. در نوع قرار گرفتن جسم پوروشا (اولین قربانی) در قربانگاه (واستوپوروشا ماندالا) نیز می‌توان همین رابطه را مشاهده کرد (تصویر ۸). در اینجا نیز ناف پوروشا مرکز و محور طرح قرار گرفته است.

ماندالاهای فرد به طبقه کشارتیا^{۱۴} (سلحشوران و پادشاهان) منسوب‌اند. این گروه، پس از برهمن‌ها، بالاترین رتبه را در نظام طبقاتی تکوینی هندویی دارا هستند. این دو طبقه (برهمن‌ها و کشارتیاها) را می‌توان ارکان هر اجتماع کامل و سالم انسانی دانست.

شکل ۱۳- پیکره سنگی ویشنو که در پایان یک دوره جهانی، بر جسم بسی پایان ششآ آزمیده است. معبد داس او اناراه، دنگره (Deogarh)، هند مرکزی، قرن هفتم میلادی.



شکل ۱۴- هشت جهت جغرافیایی در ماندالا معرف هشت نیروی آسمانی است که انسان (عالم صغیر) را که در انجام مناسک پالایش نفس، خود را به مرکز ماندالا، و در نتیجه یگانگی با عالم کبیر رسانده... مورد حمایت خود قرار می دهد.



«بودا» نیز، که در نظام دینی هندو تجلی نهم ویشنو معرفی شده، خود شاهزاده بوده است.

در ماندالای فرد، محور مرکزی (که در ماندالای زوج نقطه بود) به مربع تبدیل می شود. در ماندالاهای زوج، ۴ مربع مرکزی و در ماندالاهای فرد، ۹ مربع مرکزی به جایگاه استقرار جنین طلائی، یا تخم و جرثومه نورانی عالم اختصاص یافته اند.

ماندالاها در نوع گسترده تر و پیچیده تر خود تا ۱۰۲۴ خانه (۳۲×۳۲) قابل بسط هستند. در ماندالاهای مربوط به ساخت معابد، ناحیه مرکزی ماندالا (۴ یا ۹ خانه) به «رَجِمِ معبد» شهرت دارد و مکان و مقام رب الارباب است. در اطراف این مرکز، ۱۲ مربع را به

روحانیون (برهنمنها) قدرت دین و پادشاهان و سلحشوران (کشاتریاها) قدرت دنیا را در دست دارند.

مقام پادشاهی بالاترین مقام اجتماعی و مادی است و آغاز فردیت شمرده می شود؛ فردیتی که مایه قوام و نظام جوامع تلقی می شود. در مرتبه معنویت، که همه چیز به توحید متصل است، فردیت بی معناست چرا که فردیت تنها در عالم کثرات معنی می دهد.

اما در مرتبه تجلی، که همان وادی جلوه های کثیر است، فردیت به عنوان عامل ایجاد وحدت، ضرورت می یابد. این است که حتی ویشنو، در کامل ترین جلوه زمینی خود، در قالب یک شاهزاده ای به نام رام چندرا (Rama chandra) از طبقه کشاتریا^{۱۴} ظاهر می شود.

جایگاه خدایان وقف می‌نمایند. مختصات این ۱۲ جایگاه بر اساس ۸ جهت فضا (تصویر ۱۴) تعیین می‌گردد. برگرد این ۱۲ ایزد، ۳۲ ایزد فرعی تر - که معروف گردش ایام و چرخش زمان هستند - قرار می‌گیرند؛ ۲۸ ایزد با روزهای ماه قمری مربوطند، و ۴ ایزد باقی مانده، متولی نقاط تحویل بروج سماوی و اعتدال شب و روز هستند.^{۱۵} **واستو پوروشاماندالا** نموداری خطی از کیهان است که دور شمسی و قمری را - که ضرباهنگ متفاوتشان پدیدآورنده تنوعات بی‌شمار است - تنظیم می‌کند. خورشید و ماه، نرینه و مادینه هستند، و مادام که این دو، از عطش وصال سیراب نشده و به یگانگی نرسیده‌اند، این جهان برقرار خواهد بود.

شهر باستانی در کشور کنونی پاکستان قرار گرفته و اکتشافات انجام شده و آثار به دست آمده از آن نقش مهمی در دانش امروز ما نسبت به فرهنگ و تمدن کهن شبه قاره هند دارد.

۶- تردیدی نیست که استفاده گسترده از سواستیکا، به عنوان یک نماد دینی در میان آرییان شبه قاره رواج داشته و حتی امروز نیز نزد هندوان رایج است و به وفور بر روی معابد و منازل و اشیاء دینی یافت می‌شود. اما یافت شدن شکل مذکور در بناهای باستانی مکزیک، پرو، و حتی گورپشته (burial Mound) های پیش از تاریخ آمریکای شمالی به این نماد هویتی جهانی و فرامنطقه‌ای می‌دهد.

۷- اولین اشاره به پوروشا در کتاب مقدس ریگ ودا (Rigveda 10.90) آمده است. هویت پوروشا (شخص اول) در برخی موارد با Atman (روح فردی) و Brahman (روح کلی هستی) تداخل می‌یابد.

۸- این نام متشکل از سه بخش است: **واستو (Vastu)** به معنای وجود جسمانی، **پروشا (Purusha)** یا اصل والا و منشأ کیهان، و **ماندالا (Mandala)** به معنای شکل هندسی چند ضلعی بسته.

۹- برهنه‌ها بالاترین طبقه از طبقات چهارگانه هند هستند و فشر کاهنان و روحانیون را تشکیل می‌دهند. سه طبقه دیگر عبارتند از: «شاهان و سلحشوران» (کشاتریاها)، «تجار و صنعتگران» (وایشیایا) و «خدمه و نوکران» (شودراها)

10- Brahma

11- Shiva

۱۲- Sesa (ششا) نام ماری است که بستر ویشنو شمرده می‌شود. جسم بیج در بیج ششا نمادی است از اقیانوس اولیه کیهانی. پهنه این اقیانوس شیری همان پهنه بی‌شکل و بی‌پایان اولیه است که بارور این جهان بوده و سیارات و فضا و کیهان از آن پدید آمده‌اند. نام دیگر این مار **آنانتا (Ananta)** به معنای بی‌انتهاست که اشاره به امتداد نامحدود زمان دارد.

13- kshatrya

۱۴- بنابر علم‌الاساطیر متأخر هند، ویشنو - ایزد محافظ کائنات - در هر دوره اساطیری جمعاً ۱۰ بار و هر بار با حیاتی متفاوت، جسمی زمینی اختیار می‌کند، و در پهنه ملموسات به اصلاح نظام هستی و استقرار موازین خدایی همت می‌گمارد. تجلی هفتم ویشنو بر روی زمین در کالبد شاهزاده‌ای متقی به نام **راما چندرا** است. کتاب مقدس و حماسی «رامایانا» داستان زندگی، حماسه رشادت‌ها و حکایت جنگ‌های این شاهزاده دلیر با نیروهای اهریمنی است. هندوها «راما چندرا» را تجلی تمام و کمال خداوند بر روی زمین می‌دانند.

15- Khanna. M. yantra P. 144 London 1994

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Sanders, E. Dale, Buddhist Mandalas, Ency. of Religion, edited by M. Eliade, V. 9. p. 155
- ۲- دوره رواج وداها. وداها کتب مقدس هند باستان هستند که در قالب نظم و نثر تدوین شده و حاوی سرودهایی در مدح خدایان، اوراد جادویی و دستورالعمل اجرای مناسک می‌باشند.
- 3- Gaeffke P. Mandalas, Ency of Religion edited by M, Eliade, vol 9. p. 153.
- 4- Indus Valley Civilization.
- ۴- Mohenjodaro, از شهرهای مهم تمدن دره سند است. این